

بسمه تعالی

اشکال دوم:

در طریق مرحوم صاحب وسائل الشیعه ره و مرحوم مجلسی اول ره و مرحوم مجلسی دوم ره، مرحوم علامه ره و مرحوم صاحب شرائع ره واقع شده‌اند در حالی که مشاهده می‌شود این دو بزرگ اصلاً متعرض این اخبار نشده‌اند. مرحوم علامه ره که دارای کتب متعدد اصولی می‌باشد، دیده می‌شود که در باب تعارض نامی از این اخبار نبرده است در حالی که اگر این رساله به دست ایشان رسیده و ایشان نسبت به آن دارای این سند تام بود، باید متعرض این روایات در باب تعارض می‌شد و به آن استدلال می‌نمود. پس عدم تعرض به این روایات در باب تعارض کاشف این است که چنین رساله‌ای به دست ایشان نرسیده بوده است و یا اصلاً مرحوم قطب راوندی ره دارای چنین رساله‌ای نبوده است و مرحوم علامه ره نیز به صورت کلی فرموده بوده که تمام کتب مرحوم قطب راوندی ره را به این سند برای شما نقل می‌نمایم و مرحوم صاحب وسائل الشیعه ره چون معتقد بوده یا حجت داشته که این رساله از مرحوم قطب راوندی ره است لذا آن سند کلی را بر این مصداق تطبیق نموده است.

این اشکال را مرحوم شهید صدر ره و غیر ایشان مطرح نموده‌اند.

جواب اشکال دوم:

منهج بزرگان در اصول بر ذکر روایات نمی‌باشد لذا مشاهده می‌شود که بسیاری از روایات موجود در کتاب کافی که در دسترس همگان بوده، ذکر نشده است مانند اینکه در کتاب معارج مرحوم محقق حلی ره که کتاب نوشته شده در موضوع اصول فقه می‌باشد، آمده است:

«إذا كان أحد الخبرين المتعارضين مخالفاً للكتاب دون الآخر قدم ما كان غير مخالف على ما كان مخالفاً لأن المخالف لو لم يكن له معارض لا يكون حجة فكيف مع وجود المعارض، و أما إذا كان أحدهما مخالفاً للعادة دون الآخر فقد قال شيخنا أبو جعفر- يعني الشيخ الطوسي- قده- أنه يقدم ما خالف العادة على ما وافق العادة عملاً منه بأخبار الآحاد في المقام و إثباتاً منه للمسألة العلمية بأخبار الآحاد».^[1]

همانطور که مشاهده می‌شود ایشان برای اینکه خبر مخالف کتاب حجت نمی‌باشد به روایتی تمسک ننموده است در حالی که بسیاری از روایات دلالت داشتند بر اینکه خبر مخالف کتاب حجت نمی‌باشد و برای اخبار آحادی که مفادشان تقدم خبر مخالف عامه بر خبر موافق عامه می‌باشد، نامی از روایات ذکر نمی‌برد چون بناء ایشان بر ذکر روایات نیست.

پس عدم ذکر روایات به این جهت نیست که روایت به دست آنان نرسیده است بلکه به خاطر این است که دأب آنان بر ذکر روایت نیست و اگر در موردی هم روایتی را ذکر کرده‌اند از باب مثال است نه اینکه بخواهند تمام روایات داله را بیان نمایند.

اشکال سوم: فرمایش محقق سیستانی دام ظلّه

بر فرض بزرگان مانند مرحوم صاحب وسائل الشیعه ره و مرحوم مجلسی ره دوم ره

طریق معتبر معنعن داشته باشد ولی در نظر ما مجرد خبر ثقه حجت نمی‌باشد بلکه خبر موثوق به حجت است و در ما نحن فیه این رساله مفقود می‌باشد لذا نمی‌توان به إخبار ثقه قرائنی را ضمیمه کرد که موجب اطمینان به صدور شود و در نتیجه این خبر و این طریق حجت نمی‌باشد و قهرا روایات این کتاب حجت نخواهد بود.

جواب اشکال سوم: جواب مبنائی

اگر شخصی قائل باشد که خبر ثقه حجت نیست بلکه خبر موثوق الصدور حجت می‌باشد و در ما نحن فیه هم در اثر فقد قرائن بگوید که وثوق به صدور برای ما حاصل نمی‌شود، قهرا روایات این کتاب برای وی حجت نخواهد بود منتهی این مبنا در نزد بسیاری از محققین ناتمام است و در نزد ما نیز این مبنا صحیح نمی‌باشد و خیلی موجب تعجب است که بنابر پذیرش این مبنا در فقه چگونه برای مسائل مختلف که دارای یک روایت بیشتر نیستند قرائنی اقامه می‌نمائید تا برای شما وثوق به صدور حاصل شود. اگر از نقل مرحوم کلینی ره در کافی یا مرحوم شیخ طوسی ره در تهذیب که دارای یک سند معتبر می‌باشد برای شما وثوق به صدور حاصل خواهد شد، در ما نحن فیه نیز یک سند معتبر وجود دارد و اگر به دنبال قرائن و شواهد دیگری هستید، در بسیاری از فروع که دارای یک یا دو حدیث بیشتر نمی‌باشند چگونه برای شما وثوق شخصی به صدور حاصل می‌شود.

طریق سوم:

ضمیمه کردن سه امر به هم موجب حصول اطمینان شخصی بر صحت این اسناد می‌شود. یک امر اینکه شش نفر از اجلاء و اعظام که متخصص می‌باشند این کتاب را به مرحوم قطب راوندی ره اسناد جزمی داده‌اند و این باعث حصول بخشی از باور می‌شود و امر دوم اینکه چند نفر از این اجلاء دارای طریق معتبر به این اسناد هستند مانند مرحوم صاحب وسائل الشیعه ره و مرحوم مجلسی اول ره و این هم باعث حصول بخشی از باور می‌شود و امر سوم اینکه سند و طریقی که در این رساله از صاحب رساله تا مرحوم صدوق ره ذکر شده است از طرق معروفه بین مرحوم قطب راوندی ره و بین مرحوم صدوق ره می‌باشد یعنی بین مرحوم قطب راوندی ره و بین مرحوم صدوق ره فاصله زمانی زیادی وجود دارد لذا مرحوم قطب راوندی ره تا مرحوم صدوق ره دارای سند و طریق می‌باشد و این طریقی که بین صاحب رساله و مرحوم صدوق ره ذکر شده است، همان طریق متعارف بین مرحوم قطب راوندی ره و بین مرحوم صدوق ره می‌باشد و اجتماع این امور سگانه برای ما موجب حصول اطمینان شخصی بر صحت این اسناد می‌شود مخصوصا کسی نمی‌گوید که این رساله منسوب به مرحوم قطب راوندی ره نمی‌باشد بلکه مستشکلین گفته‌اند که نمی‌دانیم این رساله منسوب به چه شخصی می‌باشد یعنی کلام مستشکلین عدم علم است و آن سه امر قرائن اسناد می‌باشند.

اینکه حدود صد سال از این کتاب نقل نشده است موجب سلب اطمینان نمی‌شود چون در آن آژمنه صنعت چاپ وجود نداشته است و نظائر این روایات در کتب دیگر بوده است لذا نیاز زیادی به این کتاب دیده نمی‌شده است و این کتاب نیز کتاب مفصلی نبوده و گویا حدود شصت صفحه بوده است و این کتاب مهمتر از کتاب مدینه العلم مرحوم صدوق ره نمی‌باشد که مشاهده می‌شود این کتاب با اینکه از کتاب من لایحضره الفقیه مفصلتر بوده است، مفقود شده است چون نیاز زیادی به آن نبوده و استنساخ از آن هم کم بوده لذا به مرور از بین رفته است.

طریق چهارم: فرمایش محقق سیستانی دام ظلّه

اینکه کتاب نوشته شده تالیف چه شخصی می‌باشد یا آثار باستانی از چه زمانی است یا این خطوط نوشته شده چه چیزی را افاده می‌کنند، در این آزمون برای خود دارای رشته‌ای است که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود و در فقه نیز نسبت به برخی از منابع حدیثی و فقهی چون طریق معتبر و اشتهار وجود ندارد، لازم است که بوسیله طرق و شواهدی اثبات شود که کتب از چه بزرگانی می‌باشند یعنی این موارد از اموری است که خیریت و اعمال استنباط و حدس را برای اثبات طلب می‌نماید و اکنون اگر اهل خبره‌ای این اسناد را إخبار نمود، از باب حجیت قول اهل خبره، می‌گوئیم که خبر او حجت می‌باشد و در ما نحن فیه این چندین بزرگ که کتاب رسائل را به مرحوم قطب راوندی ره اسناد داده‌اند، در زمینه شناخت کتب حدیث از اهل خبره می‌باشند و در نتیجه قول این چند بزرگ از باب حجیت قول اهل خبره، حجت خواهد بود.

اشکالات طریق چهارم:

اشکال اول: فرمایش محقق سیستانی دام ظلّه

مرحوم صاحب وسائل الشیعه ره در زمینه شناخت کتب از اهل خبره نمی‌باشد و برای این سخن چند قرینه و شاهد ذکر می‌نمائیم.

شاهد و قرینه اول: شهادت برخی از اهل خبره

برخی از اهل خبره مرحوم حر عاملی ره را اهل فن در زمینه شناخت کتب نمی‌دانند مثلاً مرحوم صاحب جواهر ره کتاب جعفریات را که دارای روایات منحصر به فرد می‌باشد، حجت نمی‌داند و یکی از شواهد عدم حجیت این کتاب را این می‌داند که مرحوم حرّ عاملی ره روایتی را از این کتاب در وسائل الشیعه نقل ننموده است و مرحوم محدث نوری ره که قائل به حجیت این کتاب می‌باشد، در مقام ردّ سخن مرحوم صاحب جواهر ره می‌فرماید که شما به عدم نقل ایشان تمسک می‌نمائید در حالی که ایشان از اهل خبره در زمینه شناخت کتاب نمی‌باشند.

شاهد و قرینه دوم: کلام خود مرحوم حر عاملی ره

مرحوم حر عاملی ره در خاتمه وسائل الشیعه ره در فائده چهارم ملاک‌هایی را بیان فرموده است که باعث می‌شود ایشان یقین پیدا نماید که یک کتاب از برای چه شخصی می‌باشد در حالی که اگر کسی از اهل خبره باشد این امور را ملاک برای اسناد جزمی یک کتاب به شخصی نخواهد دانست.

«فی ذکر الکتب المعتمدة التي نقلت منها أحادیث هذا الكتاب، و شهد بصحتها مؤلفوها و غیرهم، و قامت القرائن علی ثبوتها، و تواترت عن مؤلفیها، أو علمت صحة نسبتها إلیهم، بحیث لم یبق فیها شكّ و لا ریب. کوجودها بخطوط أكابر العلماء. و تکرر ذکرها فی مصنفاتهم. و شهادتهم بنسبتها. و موافقة مضامینها لروایات الکتب المتواترة. أو نقلها بخبر واحد محفوف بالقرينة. و غیر ذلك.» [2]

جواب‌های اشکال اول:

جواب اول:

اما درباره قرینه و شاهد اول باید گفت که مسلک مرحوم حاجی نوری ره از مسلک مرحوم حر عاملی ره اوسع می‌باشد پس چگونه می‌توان با توجه به شهادت ایشان قائل شد که مرحوم حرّ عاملی ره از اهل خبره در این فنّ نمی‌باشند.

اما درباره قرینه و شاهد دوم باید گفت که اگر مرحوم کلینی ره که شخص ثقه‌ای می‌باشد، فرمود: خودم مولف این کتاب می‌باشم یا افراد دیگری که از ثقات می‌باشند فرمودند: این کتاب را مرحوم کلینی ره نوشته است یا از طریق خط مرحوم کلینی ره دانسته شد که این کتاب از تالیفات ایشان بوده است، این طرق از بهترین راه‌ها برای تشخیص مولف یک کتاب می‌باشد و تعجب می‌کنیم که چرا محقق سیستانی دام ظلّه می‌فرمایند که ذکر این امور باعث می‌شود که بفهمیم مرحوم حر عاملی ره در زمینه شناخت کتاب خبرویت نداشته‌اند در حالی که این امور دلیل بر این می‌باشد که ایشان در این زمینه از اهل خبره بودند.

جواب دوم:

اگر سخنان محقق سیستانی دام ظلّه را درباره مرحوم حرّ عاملی قبول نمائیم ولی مرحوم مجلسی اول ره و مرحوم مجلسی دوم ره این اسناد را قائل هستند و در اینکه مرحوم مجلسی اول ره و خصوصا مرحوم مجلسی دوم ره از اهل فنّ در زمینه شناخت کتاب هستند، مناقشه‌ای وجود ندارد. و مؤید این مطلب این است که بزرگان دیگر نیز این اسناد را ذکر کرده‌اند و ممکن است آنان هم از اهل خبره در زمینه کتابشناسی باشند.

محقق سیستانی دام ظلّه شواهد دیگری را نیز بیان فرموده‌اند که آنها نیز قانع کننده نمی‌باشند.

وصلی الله علی محمد وآل محمد.

[1]. بحوث فی علم الأصول، ج 7، ص: 353

[2]. وسائل الشیعة، ج 30، ص: 153